

مجله زبان و ادبیات فارسی  
 دانشگاه سیستان و بلوچستان  
 سال چهارم- پاییز و زمستان ۱۳۸۵

## جشن و شادی از منظر فرخی سیستانی

زهرا صالحی ساداتی  
 دانشگاه اصفهان\*

### چکیده

جشن و شادی در شعر هریک از شاعران فارسی گوی انعکاسات مختلف داشته است. برخی چون منوچهری همواره به شادخواری و نشاط پرداخته اند و بنابراین دیوان اشعار ایشان مملو از دعوت به شادی و اشاره به جشن ها و رسوم مربوط بدین آداب است؛ و برخی چون خاقانی و مسعود سعد بیشتر به شرح غم و اندوه درونی خویش پرداخته اند و هرچند اشعار ایشان از اشاره به جشن های ایرانی خالی نیست، لکن نمی توان این شاعران را شاعرانی شاد دانست. از این میان فرخی سیستانی را می توان شاعری شادخوار دانست دلایل این امر را می توان چنین برشمرد:

۱- شادی ذاتی شاعر

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

۲- هم عصر بودن فرخی با سلطان محمود غزنوی که شاهی کامیاب بود و در کنار رزم و پیروزی به بزم و شادمانی توجه خاصی داشت.

در این مقاله سعی بر آن است تا با توجه به شعر فرخی به تحلیلی از روحیه وی دست زده افزون بر آن اشاره ای به رسوم و آداب ایرانی کرده، تاثیر فرهنگ ایرانی بر دیگر فرهنگ ها و قومیت ها را نشان دهیم و علاوه بر این با تفکیک جشن های ایرانی و اعیاد اسلامی در شعر شاعر، میزان دلپستگی وی به ارزش های ملی یا مذهبی و دلایل آن را بررسی نماییم.

**واژگان کلیدی:** شادی، جشن، ملی، مذهبی، فرخی، محمود.

#### مقدمه

فرخی از شاعران عهد غزنوی و معاصر با سلطان محمود غزنوی، سلطان مقتدر این سلسله بود. از مطالعه دیوان فرخی می توان به شادی و نشاط روحی این شاعر پی برد. فرخی، اگرچه در اوان زندگی خویش با فقر و مسکنت روزگار می گذراند اما ورود او به دربار سلطان غزنه زمینه رشد و تعالی اجتماعی وی را به گونه ای فراهم نمود که او را نه تنها از فقر و نیستی نجات بخشید بلکه وی را به دنیایی از نعمت و ثروت بی حد و اندازه رساند که از الطاف محمود شاه به وی و دیگر شاعران عهدش بود.

راهیابی فرخی به دربار غزنویان شاید مهمترین دلیل برای انعکاس جشن های ایرانی و اسلامی در دیوان وی باشد چه محمود برای برپایی این جشن ها و آداب مربوط بدان ارزش و اهمیت ویژه ای قائل بود؛ دلیل این امر را می توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد یکی دلیل توجه او به جشن های ایرانی است و آن یافتن پایگاه اجتماعی در میان قومی بود که خود از ایشان نبود زیراچه ایشان، سلسله ای ترک نژاد بودند که با قهر و غلبه بر حکومت ایرانی سامانیان، بر ایران حاکم شدند. نیز دلیل توجه ایشان به جشنهای مذهبی اسلام یافتن مشروعیت قانونی حکومت بر ایران از سوی خلیفه بود چه در آن زمان می بایست حکومت بر ایران و سایر بلاد اسلامی تحت حمایت خلفای عباسی باشد.

از دیگر سو مکتب مالی شاعر نیز که بدان اشاره شد دلیلی دیگر برای انعکاس شادی و سرور در شعر اوست چه بهجت ذاتی شاعران از عوامل موثر بر شعر ایشان و ایجاد فضای شادی یا غم در دواوین ایشان است.

در این مقاله سعی بر آن است تا جشن های واردشده در دیوان فرخی به تفکیک بیان شده به شرح آداب و رسوم که در هریک از این جشن ها برپا می شد و در دیوان فرخی نیز بدان اشاره رفته پرداخته شود.

### نوروز

نوروز بزرگترین جشن ایرانی و تنها میراث به جا مانده از روزگاران گذشته و فرهنگ والای ایرانی است که با گذشت هزاره ها و قرن ها و با پشت سر نهادن فراز و نشیب های بسیار تا امروز به عنوان بزرگ ترین جشنی ملی، باشکوه و عظمتی خاص برپا می شود.

صفا نوروز را نماینده قریحه شاد ایرانی می داند و در این باره می گوید: «جشن نوروز یا «جشن فروردین» یا «بهار جشن» جشنی است که از روز هرمزد «روز اول» از ماه فروردین شروع می شده و تا مدتی دوام داشت. این عید از بزرگترین اعیاد ملی ایرانیان و نماینده قریحه شاداب این ملت کهن سال است و در میان اعیاد سایر ملل نظیر آن را کمتر می توان یافت. این جشن را برتری بر سایر اعیاد از آن جهت است که در هنگام جوانی جهان برپای می شود. یعنی مبشر نو شدن زمان و به پایان رسیدن عمر زمستان است» (صفا، بی تا: ۶۳)

### تجلی این جشن بزرگ ملی در شعر فرخی:

ابیات فرخی در مدح حسنک وزیر ضمن آنکه از گشاده دستی این وزیر غزنوی در دادن صله به شاعران، خاصه هنگام جشن حکایت می کند، معلوم می سازد که سران مملکت در سرای خویش جشنی جداگانه از جشن و بزم دربار به پا می کردند.

هرگز به درگهش نرسیدم که حاجبش  
صد تازگی نکرد و نگفت اندرون گذر

ناخوانده شعرهای دوجشن از پی دو جشن  
 از مهتران به جهد ستانیم سیم شعر  
 کس کرد نزد من که بیاسیم ها بیر  
 او نارسیده سیم بداد این کرم نگر  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۱۱۳)

افزون بر شعر خوانی و صله ستانی هنگام جشن در دربارها، نثار کردن و دادن هدیه به شاه  
 در روز جشن از ابیات زیر استنباط می شود:  
 لشکر کشان ز بهر تقرب به روز جشن  
 شاید اگر که دیده کنند نثار او  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۳۴۱)

### محل برگزاری جشن نوروز

فرخی شاعر عهد غزنویان محل برگزاری جشن نوروز را در روزگار خویش، بوستان  
 غزنین - پایتخت حکومتی غزنویان - می داند:

بیا تا شاد بگذاریم ما بوستان غزنین را  
 مکن برمن تباه این جشن نوروزخوش آیین را  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۴۰۵)

منوچهری دیگر شاعر این زمان، نیز به مجلس آرای شاهان غزنوی در باغ اشاره می کند:  
 نوروز روز خرمی بی عدد بود  
 روز طواف ساقی خورشید خد بود  
 مجلس به باغ باید بردن که باغ را  
 مفرش کنون ز گوهر و مسند ز ند بود  
 (منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۶)

### نوروز در مقابل خزان

نوروز نماینده بهار ورسول شادی و بهروزی و زندگی است و به همین دلیل در مقابل خزان  
 که نشانه سردی و مرگ است قرار می گیرد:

از هیبت او روز بد اندیش چو شب شد  
 نوروز مخالف هم از اینگونه خزان باد  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۳۷)

و گاهی اوقات به برتری نوروز بر خزان چنین به صراحت یاد شده:

همی تا بر خزان باشد بهی نوروز خرم را      چو بر خلدی و بر کرباس دیبا را و محکم را  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۱۳)

با این حال تفاوت این دو مانند تفاوت سخن راست و دروغ است؛ باد نوروز مانند سخن  
راست ارزشمند است و باد خزان چون حرف دروغ منفور و ناپسند:

سخن راست توان دانست از لفظ دروغ      باد نوروزی پیدا بود از باد خزان  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۰۴)

### سر سال بودن نوروز

شاعران همواره نوروز را به عنوان سر سال نو به ممدوح تبریک می گویند، این نوع تبریک  
یادآور نوعی تفأل نیز هست زیرا (سالی که نکوست خوار و بارش      پیداست از اول بهارش)  
اورمزد نام اولین روز ایرانی است و «اورمزد فروردین» نام دیگر نوروز است، منوچهری در  
تهنیت این روز به ممدوح خویش می گوید:

در سروستان بازست به سروستان چیست      اورمزد است خجسته سر سال و سر ماه  
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۸۶)

فرخی نیز در این باب چنین می سراید:

ای سر بار خدایان سر سال عجمست      تو به شادی بزی و سال به شادی گذران  
زین بهار خوش برگیر نصیب دل خویش      بر صبحی قدحی چند می لعل ستان  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۰۶)

روز نوروز است امروز و سر سال عجم      بزم نو ساز و طرب کن ز نو و سیکی خور  
فرخت باد سر سال و چنینت هر سال      بزم تو با بت و با جام می و رامشگر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۷۳)

وی ضمناً یاد آور می شود که درعهد غزنوی، سلاطین فقط در ایام نوروز بار عام می دادند.

روز نوروزست امروز و چو امروز گذشت کس بدین در نرسد تا نرسد سال دگر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۷۱)

### می خواری در نوروز

می در دین اسلام حرام است و شاعران خود به این امر واقفند، لیکن گویی نمی توانند بدون شراب روزگار نوروز را به خوشی سپری کنند، پس به زعم خود می را در این ایام حلال می دانند. (هرچند در برخی فرقه های اهل سنت نوعی از شراب با عنوان سیکی حلال شمرده شده است)

همی نسیم گل آرد به باغ بوی بهار  
اگر چه باده حرامست ظن برم که مگر  
خدای نعمت ما را ز بهر خوردن داد  
چه نعمت است به از باده خواران را  
هزار سال زیاد این بزرگوار ملک  
خجسته بادش نوروز و همچنان همه روز  
بهار چهر منا خیز و جام باده بیار  
حلال گردد بر عاشقان به وقت بهار  
بیا و نعمت او را ز ما دریغ مدار  
همین بس است و گر چند نعمتش بسیار  
عزیز باد و عدو را ذلیل کرده و خوار  
بشاد کامی برکف گرفته جام عقار  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۳۸)

در نگاه فرخی، آنگاه که شاه در نوروز قصد مجلس آرای در باغ و بوستان را دارد، مرغان خوش الحان نقش موسیقی سازان بزم شاه را ایفا می کنند:

این هوای خوش و این دشت دلارام نگر  
از تو لشکرگه ما مجلس آراسته گشت  
مادرین مجلس آراسته چندان که توان  
وین بهاری که بیاراست زمین را یکسر  
مجلس آراسته و مرغ درو رامشگر  
می گساریم به ییاد ملک شیرشکر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۳۶)

شاعر در تهنیت های نوروزی برای ممدوح خویش دعا می کند و از خدا می خواهد که ممدوح وی را در همه کارها یاری کند:

فرخش باد سر سال و مه فروردین و ایزدش باد بهر کار نگهدار و نصیر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۸۶)

و در مقابل برای دشمنان وی آرزوی غم اندوه دارد:  
خجسته باد نوروز و نیک بادت روز تو شادخوار و بد اندیش خوار و انده خوار  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۶۶)

طلب فتح و ظفر برای شاه از دیگر دعاهاى فرخی در تهنیت های نوروزی است:  
ازین فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی نصیب خسرو عادل سعادت باد و پیروزی  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۱۴)

### دعوت به شادی

شادی و خوشی از آداب هر روز جشن است، و بخصوص در نوروز انسان ها باید از روزهای دیگر شادمان تر باشند، چه نوروز بزرگترین جشن ها است، در این روز همه مردم شادمانند، از مردم عادی گرفته تا شاه و شاعر و حتی زاهدان و نیک مردان:

در روی من امروز بخندد لب امید بر چهر من امروز بخندد دل اقبال  
در زاویه امروز بخندد دل زاهد در صومعه امروز بجنبد لب ابدال  
آمدگه نوروز و جهان گشت دل افروز شد باغ ز بس گوهر چون کلبه کیال  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۱۹ و ۲۱۷)

فرخی به ممدوح خویش سفارش می کند که این روز را با یاران و دوستان خویش به شادی بگذراند:

نوروز نو و نوبهار دلارام را با دوستان خویش به شادی گذار  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۹۸)

### مهرگان

«کلمه مهرگان دارای دو جزء است (مهر+گان). مهر دارای معنی های متعددی است که از جمله آنهاست: یکی از بزرگترین ایزدان دین زرتشت که ایزد عهد و میثاق و پیمان است، محبت و دوستداری و مهربانی، نام هفتمین ماه هر سال و شانزدهم روز هر ماه (به نسبت با ایزد مهر). جزو دوم کلمه «گان» نیز مساوند نسبت است. بنابراین مهرگان به فارسی امروزی یعنی مهری همچنان که بازارگان به معنی بازاری... است. بنابراین مهرگان یعنی جشنی که منسوب و مربوط به ایزد مهر است.» (محبوب، ۱۳۷۱: ۲۷ و ۲۸)

تقریباً همه منابع راجع به مهرگان، در انتساب این روز به فریدون توافق دارند. در برهان قاطع راجع به این موضوع چنین می خوانیم: «...فارسیان در این روز جشن سازند و عید کنند بنابر آنکه فریدون درین روز ضحاک را در بابل گرفت و به دماوند فرستاد تا در بند کشیدند.» (برهان قاطع، ذیل مهرگان)

فردوسی نیز، فریدون را بنا کننده جشن مهرگان می داند (رک فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۱) دیگر شاعران هم، همواره از جشن مهرگان به عنوان جشن فریدون یاد کرده، این جشن را بدو منسوب داشته اند:

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا      آن کجا گاو نکو بودش بر مایونا

(دقیقی، ۱۳۶۱: ۱۴۳)

جشن فریدون خجسته باد و همایون      بر عضد دولت آن بدیل فریدون

(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۸۸)

فرخی مهرگان را «جشن عجم» می نامد:

مهرگان رسم عجم داشت به پای      جشن او بود چو چشم اندر بای

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۳۸)



تا بر آیین بزرگان عجم      بزم سازد به خزان و به بهار  
 همچنین مهر به شادی و طرب      بگذارد صد دیگر به شمار  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۱۴۱)

شاید دلیل این امر، اهتمام زیاد ایرانیان به این جشن باشد، تا جایی که در ایران قبل از اسلام، مهرگان در کنار نوروز بزرگترین جشن ایشان بود.

### محل برگزاری جشن مهرگان

رسم برپایی مهرپرستی در آتشکده ها، شاید دلیلی باشد بر اینکه فردوسی حماسه سرای بزرگ ایرانی و احیا کننده رسوم ایرانی این جشن را در کنار جشن سده و آتشکده بیاورد:

ز پرمایه چیزی که بد دلپذیر      همی تاخت تا خره اردشیر  
 بکرد اندر آن کشور آتشکده      بدو تازه شد مهرگان وسده  
 (فردوسی، ۱۳۸۲: ۸۷۴)

اما در اشعار فرخی، به برگزاری این جشن در تابخانه اشاره می رود؛ تابخانه که به معنی خانه گرم است به نوعی یادآور آتشکده است. شاید دلیل برپایی جشن مهرگان در تابخانه آن باشد که چون جشن مهرگان در فصل سرد سال بود شاهان ترجیح می دادند این جشن را در مکانی گرم برپاکنند:

به فرخی و به شادی و شاهی ایران شاه      به مهرگانی بنشست بامداد پگاه  
 بر آن که چون بکند مهرگان به فرخ روز      به جنگ دشمن واژون کشد به سغد سپاه  
 به مهرماه ز بهر نشستن و خوردن      به تابخانه فرستند شهریاران گاه  
 خدایگان جهان آنکه از خدای جهان      جهانیان را پاداشن است و پاد افراه  
 چو مهرگان بکند خانه را ز سر فکند      به جنگ و تاختن دشمنان بود شش ماه  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۳۴۴)

### مهرگان در تقابل با دیگر ایام

گاهی اتفاق می افتد که یکی از ایام اسلامی با جشن از جشن های ایرانی همراه می شود، حال در این بین تکلیف چیست؟ آیا باید به جشن پرداخت یا رسم اسلامی را به جا آورد؟ اشعار فرخی حاکی از اهمیت دادن به مراسم اسلامی در مقابل مراسم ملی ایرانی است. چنانچه در زمانی که جشن مهرگان با ماه رمضان همزمان شد، فرخی چنین می سراید:

یکروز مانده باز زماه بزرگوار	آیین مهرگان نتوان کرد خواستار
آواز چنگ و بربط و بوی شراب خوش	باماه روزه کی بوداین هر دو سازگار
ور زآنکه یاد ازو نکنی تنگ دل شود	پیغام من بدو برپیغام او بیار
گو پار نیز هم به مه روزه آمدی	سوی تو خلق هیچ نگه کرده بود پار
چون کس به روزه در تو نیارد نگاه کرد	ازروزه چون حذرکننی ای سپیدکار
آری چووقت خویش ندانی وروز خویش	درچشم شاه خواری ودرچشم خواجه خوار

( فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۴ )

وی علت برپا نشدن جشن مهرگان را مقدمات برپایی آن یعنی، می و مطرب و شادی می داند که در ماه رمضان بدان پرداخته نمی شد؛ وی به شادی در مهرگان اذعان دارد و ماه رمضان را تنگ خو و کج فرما می داند:

مهرگان رسم عجم داشت به پای	جشن او بود چو چشم اندربای
هرکجا شدم از اول روز	با می اندر شدم و بربط و نای
تا مه روزه درآمیخت بدوی	آنهمه رسم نکو ماند به جای
کارها تنگ گرفته است بدوی	روزة تنگ خوی کج فرمای
با چنین ماه چنین جشن بود	همچو در مزکت آدینه سرای

( فرخی، ۱۳۴۹: ۳۸۸ و ۳۸۹ )

شاید دلیل این امر اهتمام بیش از حد محمود غزنوی به برپا داشتن آداب اسلامی و قوی کردن پایه های حکومتی اش نزد خلفای اسلامی باشد. با این حال مهرگان، اهمیت والایی در دربارهای شاهان ایرانی داشت؛ محبوب در مورد اهمیت جشن مهرگان در اسلام می نویسد: «جشن مهرگان نیز مانند نوروز، از قدیم ترین روزگاران بعد از اسلام در میان مسلمانان شناخته بود و مسلمانان احادیثی درباره فضیلت آن روزها روایت می کردند. در روزگار عباسیان با روی کار آمدن وزیران ایرانی، شکوه و جلال نوروز و مهرگان فزونی گرفت. سردار خلفای عباسی به مناسبت این جشن ها بدیشان هدیه های گرانبها تقدیم می داشتند و بسیاری شاعران عرب یا عربی زبان، مهرگان و نوروز را ستایش کردند. پس از روی کار آمدن سلسله های ایرانی یا غیر عرب در سرزمین ایران، این جشن ها رنگ و رونقی دیگر یافتند. از ستایش نامه های فراوانی که در دیوان شاعران عصر سامانی و غزنوی و سلجوقی درباره جشن مهرگان، و دیگر جشن ها بازمانده است، پیداست که تمام شاهان ایرانی در برپایی آنها اهتمام داشته اند.» (محبوب، ۱۳۷۱: ۲۸ و ۲۹)

از شعر فرخی می توان چنین استنباط کرد که در دربار غزنویان شب قبل از جشن مهرگان را نیز جشن می گرفتند:

شب مهرگان بود و من مدح گویم خداوند را هر شب مهرگانی

(فرخی: ۳۸۳)

عنوان قصایدی که شاعران در مجالس بزم مهرگان برای ممدوح می خواندند، «مهرگانی» بود:

جز این یک قصیده که از من شنیدی هزاران قصیده شنو مهرگانی

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۷۱)

در عوض این مهرگانی ها شاعر از ممدوح، طلب صله دارد:

مهرگان خجسته باد چنان کو خجسته پی و خجسته لقاست

کاندرین مهرگان فرخ پی      زو مرا نیم موزه نیم قباست  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۶)

مهرگانت خجسته باد و دلت      برکشیده بر اسب شادی تنگ  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۱۱)

چنانکه ملاحظه می شود، سفارش به شادی و نشاط از دیگر خصوصیات است که در اشعار فرخی راجع به مهرگان بدان توجه شده است؛ دعا برای شاد بودن و نیز دعا‌های دیگر که معمولاً در اینگونه اشعار به آن بر می خوریم، اعتقاد به تفأل را در میان شعرا و نیز مردم نشان می دهد؛ این عقیده، اعتقادی امروزی نیست بلکه از زمان های گذشته بین ایرانیان رواج داشته است، توجه به بیت زیر از این حقیقت سخن می گوید که ایرانیان و بخصوص شاعران درباری، همواره در ترصد فرصتی بودند تا امور را به فال نیک بگیرند و «جشن» یکی از بهترین این فرصت ها بود:

خدایگانا عزم تو فال فتح دهد      زمهرگان همایون به فتح مژده پذیر  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۶۸)

بنا به بیتی از فرخی در می یابیم که عقیده مردم بر آن بوده است که در روز مهرگان، در اقبال و خوشبختی به رویشان گشوده می شود؛ بنابراین مهرگان روزی نیک، فرخنده و همایون است:

بگشاد مهرگان در اقبال بر جهان      فرخنده باد بر ملک شرق مهرگان  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۶۳)

در اعتقاد به نیک بودن روز مهرگان، عقیده به تقسیم شدن بهره ها و قسمت ها در مهرگان نیز در شعر فرخی به چشم می خورد، هرچند در عقاید ایرانیان راجع به مهرگان به این عقیده اشاره ای نشده است. این تفکر یادآور عقاید مسلمین راجع به شب قدر است.

قسمتش از مهرگان سعادت و عز      قسم بدخواه او بلا و هوان  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۱۴)

آرزوی دیگری که شاعر برای ممدوحین خویش دارد، دعا برای سلامتی سلطان و محفوظ ماندن وی از شر جمیع بلیات است:

خجسته باد برو مهرگان و دست مباد      زمانه را و جهان را برو به هیچ زمان  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۷۵)

والبته دعا برای طول عمر ممدوح، مهمترین دعاهاى شاعر در مهرگانی ها است  
به صد مهرگان دگر شاد کن      که تو شادی و فرخی را سزی  
به هر جشن نو فرخی مادح تو      کند بر تو و شاه مدحت سرایی  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۹۵)

همایون و فرخنده بادت نشستن      بدین جشن فرخنده مهرگانی  
به تو بگذرد روزگاران به خوشی      دو صد جشن دیگر چنین بگذرانی  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۹۳)

در ابیات زیر به رسم آتش افروزی در جشن مهرگان و نیز سوزاندن عود در این آتش اشاره رفته است:

آیین همه چیز تو داری و تو دانی      آیین مه مهر نگه دار و بمگذار  
آن کن که بدین وقت همی کردی      خزپوش و به کاشانه شو و از صفه فروآر  
فرمای که پیش تو بسازند حصاری      از آهن و پولاد مر او را در و دیوار  
آتش بدو افکن و عود فرو ریز      تا عود بگویم که چه گفته است به بازار  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۱۳)

مهرگان جشن فریدون است و او را حرمت است      آذری نو باید و می خوردنی بی آذرنگ  
زریده اکنون به زرمه می ستان اکنون به رطل      مشک ریزاکنون به خرمن عود سوزاکنون به تنگ  
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۵۲)

بیت زیر نیز نوعی آتش افروزی و آتش پرستی در مهرگان را فرا یاد می آورد:

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش      خواجه از آتش پرستی توبه داد او را مگر

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۹۳)

در بسیاری از شعرهایی که به مناسبت مهرگان سروده شده، وصف پاییز در اول قصیده دیده می شود؛ همانگونه که در اشعار مربوط به عید نوروز، بهار و زیبایی های آن توصیف می شود. در واقع وصف پاییز و باغ و بوستان به هنگام خزان به منزله براعت استهلالی در یادکرد مهرگان است:

نامهربانی از چه قبل کرد مهرگان	باد خزان به جام مناقب کشید زر
دییای زربفت درآرد ز پرنیان	بادخزان ازآب کندتحفه بلور
وز مهره های مینا دینار گون دهان	برصحن چشمه ها کند از سره های سبز
دینار توده توده کند پیش باغبان	در زیر شاخه های درختان میان باغ
وز من امیر مدح نیوشد به مهرگان...	من زین خزان به شکرم کاین مهرگان اوست
صد مهرگان به کام دل خویش بگذران	این مهرگان به شادی بگذارد همچنین

(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۹۶)

اهمیت بسیار بالای جشن مهرگان در فصل پاییز، باعث شده است که مهرگان، در شعر فرخی و دیگر شعرا مجاز از پاییز شمرده شود، مجازی با علاقه جزء و کل.

#### سده

«سده از صد + های بدل از فتحه آخر (پسونند نسبت)... به معنی منسوب به شماره صد درباره علت انتساب این جشن به شماره مزبور گفته های بسیار آورده اند. بیرونی در التفهیم صفحه ۲۵۷ می نویسد: اما سبب نامش به سده چنان است که از او تا نوروز ۵۰ روز است و ۵۰ شب. (دهخدا، ۱۳۲۵: ذیل سده)

در وجه تسمیه جشن سده که در دهم بهمن برگزار می شود، اقوال مختلف ذکر کرده اند و از آن جمله گفته اند که چون تعداد فرزندان آدم علیه السلام در این روز به صد رسید آن را به

این نام خوانده اند برخی نیز معتقدند چون از این روز تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب است این جشن به سده معروف شد.

فرخی سده را به طلایه سپاه نوروز تشبیه کرده است و این امر دلیلی است بر آنکه وی جشن سده را مقدمه جشن بزرگ نوروز می داند:

از پی تهنیت روز نو آمد بر شاه  
سده فرخ روز دهم بهمن ماه  
به خبر دادن نوروز نگارین سوی میر  
سیصد و شصت شبانروز همی تاخت به راه  
چه خبر داد خبر داد که تا پنجه روز  
روی بنماید نوروز و کند عرض سپاه  
در کف لاله خودروی نهد سرخ قدح  
راغ همچون پر طوطی شود از سبز گیاه  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۵۴)

اهمیت جشن سده در دوره غزنوی تا آن حد بود که از روزها قبل برای برپایی جشن سده و مراسم آتش افروزی آماده می شدند: «در دوران غزنویان نیز جشن سده در شب برگزار می شد و رسم بر این بود که از چند روز پیش از فرا رسیدن سده، اشتران سلطانی و لشکر برای فراهم آوردن هیزم به صحرا می رفتند و چوب گز جمع می کردند و در صحرائی وسیع بر روی هم می انباشتند و پشته های عظیم از چوب ترتیب می دادند و سپس آتشی عظیم برپا می ساختند و برای تفریح بیشتر کبوتران و دیگر حیوانات را آتش می زدند و مطربان و ندیمان به مجلس آرای و شاه و اطرافیان به نشاط و خوش گذرانی مشغول بودند.» (فلاح رستگار، ۱۳۵۰: ۴۳۷)

به قول فرخی، آتش افروزی در شب جشن سده، حق این شب بر آدمیان است:

شب سده است یکی آتشی بلند افروز  
حق است مر سده را بر تو حق آن بگزار  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۹)

در شب جشن سده در دربارها جشن و سرور به پا بود و در این شب شاعران در مدح ممدوحان خویش سخن سرایی کرده، شب سده را به آنان تهنیت می گفتند و در عوض صلّه های گران دریافت می داشتند؛ در این گونه شعرها بود که شاعران در توصیف آتش جشن

سده، مجالی برای هنر نمایی و به کار گرفتن صنایع ادبی و بخصوص ساختن تشبیهات زیبا می یافتند:

فرخی در لغزی که برای آتش ساخته؛ و در مدح سلطان محمود غزنوی، تشبیهات زیبایی از آتش جشن سده به دست داده؛ در این ابیات آتش به گل، زر، لعل، زعفران، انسان عاشق پیشه، درختی زرین که برگ و میوه آن از گوگرد سرخ و عقیق یمانی است و... تشبیه شده است.

یکی گوهری چون گل بوستانی	نه زر و به دیدار چون زر کانی
به کوه اندرون مانده ی دیرگاهی	به سنگ اندرون زاده ی باستانی
گهی لعل چون باده ی ارغوانی	گهی زرد چون بیرم زعفرانی
لطیفی برآمیخته با کثافت	یقینی برابر شده با گمانی
نه گاه بسودن مر او را نمایش	نه گاه گرایش مر او را گرانی...
غم عاشقی ناچشیده ولیکن	خروشنده چون عاشق از ناتوانی
چوزرین درختی همه برگ و بارش	ز گوگرد سرخ و عقیق یمانی
چو از کهربا قبه ایران برکشیده	زده بر سرش رایت کاویانی
عجب گوهر است این گهرگر بجویی	مرو را نکو وصف کردن ندانی
نشان دو فصل اندرو باز بینی یکی	یکی نوبهاری یکی مهرگانی....
چنین صدهزاران سده بگذرانی	به پیروزی و دولت و کامرانی

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۶۴ و ۳۶۵)

ابیات زیر؛ شاید زیباترین ابیاتی باشد که در زبان فارسی در وصف آتش و جشن سده سروده شده، در این قصیده، فرخی به افروختن آتشی بزرگ در خانه بزرگان عهد خویش اشاره دارد و تشبیهاتی بس بدیع و زیبا از آتش می آورد:

گر نه آیین جهان از سر همی دیگر شود	چون شب تاری همی از روز روشن تر شود
روشنایی آسمان را باشد و امشب همی	روشنی بر آسمان از خاک تیره بر شود
روشنی بر آسمان زین آتش جشن سده است	کز سرای خواجه با گردون همی همبر شود



آتشی کرده است خواجه کز فراوان معجزات  
 گاه گوهر پاش گردد گاه گوهر گون شود  
 گاه چون زرین درخت اندر هوا سر برکشد  
 گاه روی از پرده زنگار بیرون می کند  
 گاه چون خونخوارگان خفتان به خون اندر کشد  
 گاه برسان یکی یاقوت گون گوهر شود  
 گاه چون دیوار برهون گرد گردد سربسر  
 گاه میان چشم نیلوفر زبانه برزند  
 گاه فروغش بر زمین چون لاله نعمان شود  
 سیم زر اندود گردد هرچه زو گیرد فروغ  
 گاه چون درهم شکسته مغفر زرین شود  
 جادویی آغاز کرده ست آتش ارنه از چه رو  
 گاه چون برگ رزان اندر خزان لرزان شود

هر زمان گیرد نهادی، هر زمان دیگر شود  
 گاه گوهر بار گردد گاه گوهر بر شود  
 گاه چو اندر سرخ دیبا لعبت بربر شود  
 گاه زیر طارم زنگارگون اندر شود  
 گاه چون دوشیزگان اندر زر و زیور شود  
 گاه به کردار یکی بیجاده گون مجمر شود  
 گاه چون کاخ عقیقین بام زرین در شود  
 گاه دودش گرد او چون برگ نیلوفر شود  
 گاه شرارش بر هوا چون دیده عبهر شود  
 زر سیم اندود گردد هرچه زو اخگر شود  
 گاه چون برهم نهاده تاج پر گوهر شود  
 گاه پشتش روی گردد گاه پایش سر شود  
 گاه چون باغ بهاری پر گل و پر بر شود...

(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۹)

### می و مطرب در جشن سده

در شب جشن سده نیز مانند سایر جشن ها، مردمان به نوشیدن شراب و گوش سپاری به  
 نغمات خوش موسیقی روی می آوردند:

جشن سده ست از بهر جشن سده شادی کن و اندیشه از دل بکن  
 می خور ز دست بتی حور زاد چون زاد سروی پر گل و یاسمن

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۱۷)

چنانکه قبلاً اشاره شد در دربارهای گذشته، پادشاهان جشن های باشکوه برپا کرده و به لهنه  
 و شادی و سرور در این شب می پرداختند و شاعران نیز در توصیف ممدوحان خویش این شب

را بدانها تهنیت گفته، صله دریافت می داشتند و در آخر قصاید، شاعران به دعا برای ممدوح می پرداختند؛ در شعر فرخی، این دعاها یا خواستن عمر طولانی برای شاه بود:

فرخت باد سده تا چو سده سیصد جشن      شاد بگذار با این ملک شیر شکر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۸۱)

یا آرزوی شادی و جشن و سرور برای وی:

فرخنده باد بر تو سده تا چنین سده      ماهی هزار جشن گزاری و بگذری  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۸۲)

### بهمنجنه

در ایران قدیم، که اساس گاهشماری روز بود، بواسطه تقارن اسم روز با اسم ماه، جشن برپا می شد؛ جشن مخصوص روز بهمن که دومین روز هر ماه بدان موسوم است «بهمنگان» یا «بهمنجنه» نام دارد.

ابوریحان بیرونی در مورد جشن بهمنجنه چنین می نویسد: «بهمنجنه، بهمن روز است از بهمن ماه و بدین روز بهمن سپید به شیر پاک خورند و گویند حفظ افزایش مردم را و فراموشی برود و اما به خراسان مهمانی کنند و بر دیگی که اندرو از هر دانه خوردنی، خورند و گوشت هر جانوری و حیوانی که حلال اند و آنچه اندر آن وقت اندر آن بقعه یافته شود از تره و نبات» (بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۵۷)

آنگونه که از اشارات آثار مکتوب در دوران اسلامی دریافت می شود، بهمنگان یا بهمنجنه در قرون پس از ساسانیان تا پیش از حمله مغول بسیار مرسوم بوده و آداب و تشریفات آن رواج تقریباً عامی داشته است؛ برخی از آداب و رسوم این جشن مربوط می شود به جاماسب وزیر شاه ویشتاسپ. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۸۵)

وجود بیتی از شاهنامه در مورد بهمن، به طور غیر مستقیم رسومی چون آتش افروزی و سور دادن در جشن بهمن را اثبات می کند:

یکی آتشی دید رخشان ز دور بر آن سان که بهمن کند شاه سور

(فردوسی: ۹۵۶)

از ابیات سروده شده در مورد بهمن پیداست، در این روز پختن نوعی آش موسوم به آش بهمنجنه بسیار رایج و معمول بوده است.

فرخی به پوشیدن لباس مخصوص عید در این روز و آراستن مردمان در آن اشاره می کند:

عید خوبان سرای آمد و خورشید سپاه  
جامه عید بپوشید و بیاراست پگاه  
زلف را شانه زد و حلقه و بندش بگشاد  
دامنی مشک فرو ریخت از آن زلف سیاه...  
فرخش باد و خداوندش فرخنده کناد  
عیدفرخنده بهمنجنه بهمن ماه  
دولت او را به همه کام و هوا راهنمای  
ایزد او را به همه حادثه ها پشت و پناه  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۵۴ و ۳۵۳)

وی در جای دیگر و در مدح سلطان محمود غزنوی؛ علاوه بر آنکه کارهای این پادشاه را بر دیگر شاهان برتری می نهد به سوزاندن عود و عنبر به عنوان رسمی ایرانی، در این ایام اشاره می نماید:

تو سومنات همی سوختی به بهمن ماه  
شهان دیگر عود مثلث و عنبر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۷۳)

### عید فطر

هرچند در فرهنگ و ادب فارسی، به نوروز - که جشنی ایرانی است - در اغلب موارد عنوان عید را داده اند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۸۸۴) و در برخی موارد نیز به اصطلاحات جشن فطر و قربان و عید مهرگان اشاره دارند، با این حال اکثر شعرا واژه جشن را در معنای اعیاد ملی و واژه عید را برای اعیاد مذهبی استعمال کرده اند و گاهی به دلیل تعصبات خاص مذهبی یا ملی، عید را بر جشن و بالعکس برتری نهاده اند:

فرخی عید را چاکر نوروز می داند و این جشن ملی را بر اعیاد مسلمین برتری می دهد:

عید همچون حاجیان نوروز را پیش اندر است اینت نوروزی که عیدش حاجب و خدمتگر است  
 عید اگر نوروز را خدمت کند بس کار نیست چاکر نوروز را چون عید سیصد چاکر است  
 عید را زینت ز مال و ملک درویشان بود زینت نوروز هم باری به نوروز اندراست  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۴۲۷)

در مقابل، مسعود سعد، محمود غزنوی را بر شاهان گذشته ایران، فریدون و جمشید، برتری می دهد همان گونه که جشن های اعراب را از جشن های ملی ایران برتر می داند:

فریدون و جم گر جشن ساختند رواست چنین بود ره و آیین خسروان کبار  
 نهاد جشنی شاه جهان از آن برتر که هست از ایشان برتر به خسروی صد بار  
 چو رسم پارسیان ناستوده دید همی به رسم تازی جشنی نهاد خسرو وار  
 زهی به سیرت تو تازه گشته رسم عرب به تو فروخته دین محمد مختار  
 (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۲۷۰ و ۲۷۱)

به زعم فرخی، در ایام عید همه مردم در تمام سرزمین های اسلامی شادند:

هرکس به عید خویش کند شادی چه عبری و چه تازی و چه دهقان  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۱۸۲)

گویا مراد از دهقان در این بیت ایرانی است؛ زیراچه در قدیم دهاقین از مهمترین طبقه های جامعه ایرانی بودند.

شعرا علاوه بر آنکه موسم عید را به ممدوح تبریک می گفتند در حق او دعا نیز می کردند.  
 پاینده باد عمر تو پیوسته باد عز تو فرخنده باد عید تو آمین رب العالمین  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۲۶۱)

عید او فرخ و فرخنده و او شاد به عید دشمنانش غمی و بیکس و محتاج به نان  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۳۳۱)

فرخنده باد عیدش و تا جاودان مباد بی جام می به مجلس او می گسار او  
 (فرخی، ۱۳۴۹: ۳۴۲)

چنانکه در ابیات فوق مشاهده می شود در اکثر ابیاتی که فرخی عید را به ممدوح تبریک می گوید خواستار فرخ گشتن عید اوست که این امر نوعی تخلص شاعرانه را به ذهن متبادر می سازد.

### تهنیت مردم در عید به یکدیگر

شاعران در بزم های عیدانه عید را به ممدوح خویش تبریک می گفتند و در این تهنیت ها و قصاید برای وی دعا می کردند:

گاه شاعر آرزو می کند شیطان از ممدوح برکنار باشد.

عید او باد سعید و روز او باد چو عید      دور باد از تن و جانش شیطان رجیم

(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۸)

و در جایی دیگر خواستار دور بودن تمام بدی ها از وجود ممدوح است:

عیدت فرخنده باد و روزت مسعود      وز همه بدها خدای ترا نگهدار

(فرخی، ۱۳۴۹: ۹۵)

تبریک گفتن عید تنها در دربارها رواج نداشت بلکه این رسمی بود که در میان مردم نیز رایج بود. در لغتنامه ناظم الاطباء در ذیل لغت عید از این رسم یاد شده است: « مطلق روز جشن و روز مبارکی که در آن روز مردم شادی کنند و به یکدیگر تبریک نمایند.» (ناظم الاطباء، ذیل عید)

فرخی نیز در مورد این رسم چنین می سراید:

ز بهر تهنیت عید بامداد پگاه      بر من آمد خورشید نیکوان از راه

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۴۲)

**عید فطر منسوب به اعراب**

در اکثر شعرهایی که در تهنیت یا وصف عید فطر سروده شده، از آن نام برده نشده و باید از قراینی که در این اشعار آمده به فطر بودن عید پی برد؛ مهمترین این قراین عبارتند از منسوب کردن عید به اعراب و مخصوصاً به پیامبر اسلام:

فری عید مسلمانان و فرخ جشن پیغمبر  
همایون و مبارک باد بر سلطان نیک اختر  
(معزی، ۱۳۶۲: ۳۰۱)

عید عرب گشاد به فرخندگی علم  
فرخنده باد عید عرب بر شه عجم  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۲۵)

از آنجا که عید فطر نزد مسلمانان بسیار عزیز بود، هلال عید فطر که مژده دهنده عید بود نیز چون عید عزیز و دوست داشتنی بود، استجاب استهلال نزد مسلمانان در شب عید فطر نیز از این امر خبر می دهد:

تا ماه شب عید گرامی بود و دوست  
چون رفته عزیزی که همی از سفر آید  
با تاج و کمر باد و چنان باد که هرشاه  
هر روز به خدمت بر او با کمر آید  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۰)

در بیت زیر نیز شاعر عید فطر را همراه با عید نوروز به ممدوح تبریک می گوید:  
روز عید رمضانست و سر سال نوست  
هر دو فرخنده کناد ای ملک ایزد به تو بر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۱)

در این ابیات نیز فرخی به رسم شعر خوانی و تهنیت عید اشاره در دربار غزنویان اشاره می کند:

گفتمش امروز نزد چاکر بنشین  
و آتش هجران من زمانی بنشان  
گفتا برخیز و سوی خدمت بشتاب  
تهنیت عید بر شهنشہ خوان  
رفته مه صوم و عید میمون آمد  
هست مبشر به فتح های فراوان

عیدت فرخنده باد و طاعت مقبول      باد حسام تو بر عدوی تو طوفان

(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۵۱)

رسم تهنیت عید تنها به دربارها محدود نمی شود. در این روز مردم نیز عید را به یکدیگر  
تهنیت می گویند فرخی از تهنیت عیدی معشوق خویش چنین یاد می کند:

ماه دو هفته من برد مه روزه برد به سر      بامداد آمد و از عید مرا داد خبر  
مردمان دوش خیر یافته بودند از عید      که گمان برد که من غافلم از عید مگر  
او مگر تهنیت عید همی خواست بدین      هیچ شک نیست همین خواست بدین آن دلبر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۰)

### دعا در عید

عید فطر روزی بس مبارک و فرخنده است، و دعای روزه داران در این روز مقبول درگاه  
خداوند است. بنابراین شاعر از این فرصت استفاده کرده، در قصاید عیدانه خویش برای ممدوح  
دعا می کند. گاه برای بقای ممدوح دعا کرده، خواستار عمر طولانی برای وی است:

همچنین عیدی به شادی بگذاراد هزار      در جهاننداری و در دولت پیروز اختر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۰۶)

گاهی نیز فرخندگی و خوشی عید را برای ممدوح خویش خواستار است:

روز عید رمضانست و سر سال نوست      عید او فرخ و فرخنده و فرخ سر ماه  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۴۷)

خجسته بادت عید و خجسته طلعت تو      به فال نیک بشیر همه صغار و کبار  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۶۴)

در عید فطر به می خواری بیش از دیگر رسوم پرداخته می شد. شاید دلیل این امر به خاطر  
آن باشد که در آن زمان، به دلیل حرمت ماه رمضان مردمان دست از می خواری برداشته به توبه

و انابت و طاعت و عبادت می پرداختند؛ بنا براین با تمام شدن ماه رمضان که طلیعه آن عید فطر بود این رسم از سر گرفته می شد:

تا خم می را بگشاد مه دوشین سر	زهد من نیست شد و توبه من زیر و زبر
به مه روزه توبه اگر در خور بود	روزه بگذشت و کنون نیست مرا آن در خور
چون مه روزه فراز آید من خود چه کنم	نبرم دست به می تا نرود روزه به سر
شب عید آمد و می خواهم بر بام جهنم	گویم از نو شدن ماه چه دارید خبر
تا خبر یابم جامی دو سه اندر فکنم	رخ کنم سرخ و فرو آیم با ناز و بطر

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۵)

ساقی و مطرب هردو درکنار هم به شاد ساختن مجلس می پرداختند، یکی با دادن شراب جسم و جان مجلسیان را می افروخت و دیگری به کام جان ایشان نغمه های خوش ریخته، خوراکی مطبوع روح افروخته آنها تهیه می کرد همراهی می و موسیقی در این ابیات فرخی چنین بازتاب یافته است:

کوس فرو کوفت ماه روزه به یکبار	روزه نهان کرد لشکر از پس دیوار
بربط خاموش بوده گشت سخنگوی	محتسب سرد سیر گشت ز گفتار
باده ز پنهان نهاد روی به مجلس	خیزو به کار آی و کار مجلس بگزار
خانه ز بیگانگان خام تهی کن	باده رنگین بیار و بربط بردار

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۹۷)

چنانچه از اشعاری که در وصف عید سروده شده بر می آید در این روز رسم بوده کوسی به عنوان کوس عیدی بزنند؛ زدن کوس نیز نوعی اعلام شادی و سرور در روز عید فطر بود. کوس معمولاً در مواقع جنگ بعد از پیروزی بر دشمن نواخته می شد، پس عید فطر به لشکری مانند شده که بر لشکر ماه روزه حمله آورده و آن را شکست داده است، و به همین دلیل است که در عید کوس می زده اند:



کوس فرو کوفت ماه روزه به یکبار روزه نهم کرد لشکر از پس دیوار

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۹۷)

خاقانی نیز در شعر خویش از کوس عیدی نام برده و آن را به کودکی تشبیه کرده که در حال خواندن و تکرار درس است، از این تشبیه می توان به این نتیجه دست یافت که کوس عید را چندین بار پشت سر هم می نواخته اند:

وآن کوس عیدی بین نوان بر درگه شاه جهان مانند طفلی لوح خوان در درس و تکرار آمده  
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۸۹)

### آداب و ویژگی های عید فطر

یکی از آداب عید فطر که در بین مسلمانان رایج است خوشبو ساختن بدن بوسیله عطر و دیگر مواد خوشبو در این روز است. در بیت زیر از غالیة عید سخن رفته و مشخص می دارکه غالیه از موادی بود که در روز عید برای خوشبویی از آن استفاده می شد:

اثر غالیة عیدی نارفته هنوز زان بنا گوش که با سیم زند رنگش بر

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۰۵)

از آداب اسلامی که در شب عید فطر مستحب شمرده شده استهلال یا جستجو برای رؤیت هلال ماه شوال است، از این رو شاعر، دیدن هلال عید را به ممدوح خویش تبریک می گوید:

دیدن ماه نو و عید برو فرخ باد که همایون پی و فرخ رخ و فرخنده لقاست

(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۸)

شادی و سرور از ویژگی های مهم عید فطر است؛ فرخی ماه شوال را به دلیل آنکه آغاز

شادی و سرور دوباره است بزرگ داشته در تجلیل این ماه می گوید:

خطر روزه بزرگست و مه روزه شریف از مه روزه گشاده ست به خلد اندر

لیکن این ماه که پیش آمد ماهی است که او با طرب گردد و با رامش و با رامشگر

ای رفیقان سخنی راست بگویم شنوید طبع من باری باشوال آمیخته تر

گر نه ماه طرب است این ز چه غرید همی دوش هر پاسی کوس ملک شیر شکر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۰)

به دلیل شادی مردم در عید فطر، شعرا از این لفظ مجازی به علاقه سببیت ساخته و آن را در معنای شادی به کار برده اند؛  
فرخی، ماه رمضان را به پیری سختگیر تشبیه کرده که بلافاصله پس از رفتن او همه چیز تغییر می کند:

روزه پیری است که از هیبت و از حشمت او نتوان زد به مراد دل یک ساعت دم  
چون شد آن پیر و جوانی بگرفتند جهان ما و ایشان و می لعل نه اندوه و نه غم  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۴۵)

گاهی نیز ماه صیام پیری خردمند انگاشته شده که برای اینکه مردم زیاد از دست او ملول و دل‌تنگ نشوند، خردمندان به بار سفر بر می بندد:

رمضان رفت و رهی دور گرفت اندر بر خنک آنکو رمضان را بسزا برد به سر  
بس گرمی بود این ماه ولیکن چه کنم رفتنی رفته به و روی نهاده به سفر  
سبکی کرد و به هنگام سفر کرد و برفت تا نگویند فرو هشت بر ما لنگر  
رمضان پیری بس چابک و بس باخرد است کار بخرد همه زیبا بود و اندر خور  
او شنیده است که بسیار نشین را گویند دیر بنشست بر ما و همی خورد جگر  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۰۵ و ۱۰۶)

### عید قربان

«قربانی در حج، جاودانه ساختن یاد ابراهیم است که چون به ذبح فرزندش اسماعیل مأمور شد و اطاعت کرد، خدای رحمن گوسفندی را فدیه اسماعیل قرار داد» (عاملی، ۱۳۶۸: ۴۶) یکی

از قرآینی که ما را راهنمایی می کند که منظور شاعر را از آوردن واژه عید، قربان بودن آن بدانیم، منسوب ساختن این جشن است به حضرت ابراهیم (ع):

فرخش باد عید آنکه به عید      کارد بنهاد بر گلوی پسر  
راست گفتی دونیمه خواهد کرد      لاله بی را به برگ نیلوفر

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۲۶)

### نتیجه

در ایران قبل از اسلام جشن های گوناگونی برپا می شد؛ ذبیح الله صفا تعداد این جشن ها را به جز نوروز و سده به بیست و دو جشن می رساند. (صفا، بی تا: ۱۲۰) این امر حاکی از بالا بودن روحیه شادمانی و سرور در بین ایرانیان روزگار کهن است. ایشان حتی در مرگ عزیزان خویش نیز غم به خود راه نداده و برای آنها سوگواری نمی نمودند: (ر.ک ثمالی، ۱۳۸۰: ۱۰۴)

در ایران پس از استیلای اسلام نیز بسیاری از جشن های ایرانی، مخصوصاً سه جشن بزرگ نوروز، مهرگان و سده و نیز جشن بهمنگان یا بهمنجنه، در بین جامعه و دربارهای حاکم بر ایشان پایدار مانده و برپا می شد؛ افزون بر آن جشن های مخصوص دین اسلام نیز به ایران اسلامی راه یافت و مردم در کنار برپایی نوروز و سده و مهرگان و ... اعیاد فطر و قربان و ... را نیز جشن می گرفتند و آداب مخصوص جشن و نیز آداب مخصوصی را که دین اسلام برای این روزها معین کرده بود به جا می آوردند؛ در شعر فرخی هم به جشن های ایرانی و هم به جشن های اسلامی توجه بسیار شده و شاعر به مناسبت هر یک از این جشن ها که در دربار غزنویان با شکوهی خاص برپا می شده، به تهنیت ممدوح پرداخته و از وی صله های گران دریافت می داشت. وی در جای جای دیوان خویش به مدح شاهان غزنوی پرداخته است و در تهنیت های شاعرانه ای که به مناسبت جشن های گوناگون، خطاب به ایشان می سرود، از آداب

و رسوم دربار غزنوی در موسم جشن یاد کرده است، بررسی شعر وی، نشان می دهد که جشن های ایرانی و اعیاد اسلامی، مورد توجه بسیار شاهان غزنوی بوده است. فرخی را می توان شاعری با روحیه شاد یاد کرد، وی نه تنها مداح سلطان محمود بود بلکه گاهی مطرب بزم او نیز می شد:

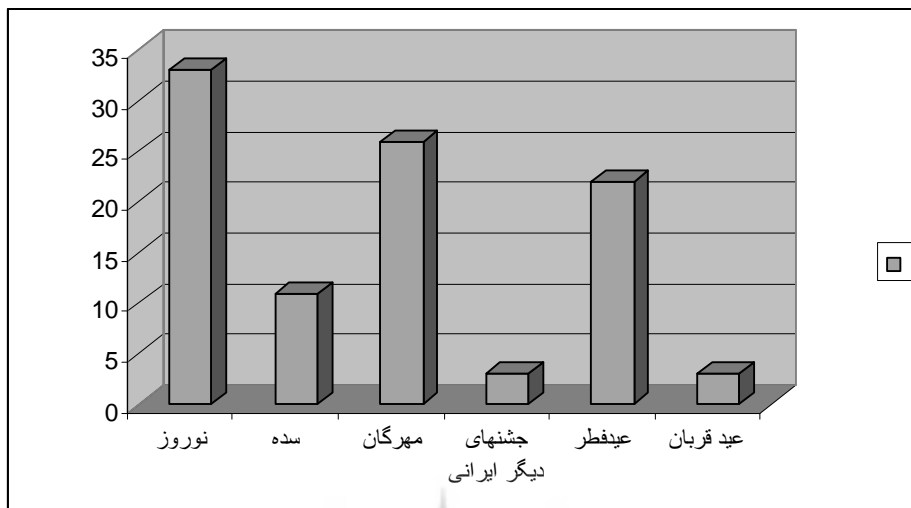
چو بزم کردی گفتی بیا و رود بزن      چو جشن کردی گفتی بیا و شعر بخوان

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۸۴)

دبیر سیاقی در مقدمه دیوان وی دلیل شادمانی و سرور این شاعر درباری را چنین بیان می کند: «فرخی از شاعرانی است که بسیار کامیاب زیسته است... از طرفی فرخی نوازنده ای چربدست بوده و در مجالس بزم و طرب دربار غزنه راه داشته، خود می گوید سلطان محمود او را برای زدن احضار می کرده است. ...فرخی به ثروت بسیار رسید در اشعاری که به مناسبت احوال خود بیان کرده گوشه ای از زندگانی مرفه و پر تجمل او را می توان دید» وی از این بحث نتیجه می گیرد که فرخی شاعری شادخوار و عشرت جو است: «با توجه به آنچه تاکنون از زندگی فرخی گفته شد، اگر فرخی مردی شادخوار و عشرت دوست باشد امری طبیعی است زیرا او مردی است که از دامن فقر و گمنامی به ثروت و شهرت رسیده است. گرفتاری و رنج کسب معاش او را نیاززده، وی در درباری می زیست که روی شکست ندید و همواره پادشاهی پیروز و جهانگیر را ستود، همیشه عیش و عشرت و می و محبوب برای او مهیا بود. از طرفی دیگر فرخی را با درد مردم و رنج های آنان آشنایی نیست. زیرا شاعران مدیحه سرای درباری جز به پسند ممدوح نمی اندیشند. از این رو در شعر آنان از احوال و افکار مردم اثری نیست.»

(دبیر سیاقی، ۱۳۴۹: ۳۶)

در میان جشن های ایرانی، جشن نوروز و در میان جشن های اسلامی عید فطر، بیشترین انعکاس را در شعر وی داراست.



با نگاهی به جدول زیر علاوه بر نتایج بالا در می یابیم که جشن ها و روزهای ایرانی بیش از جشن ها و اعیاد اسلامی در شعر فرخی منعکس گشته است. و این امر به دلیل بیشتر بودن جشن های ایرانی نسبت به اعیاد اسلامی است

نوروز	مهرگان	سده	سایر ایام و جشن های ایرانی	جمع	عید فطر	عید قربان	سایر ایام و اعیاد اسلامی	جمع
۳۳	۲۶	۱۱	۳	۷۳	۲۲	۳	۴	۲۹

علت انعکاس فراوان جشن ها در دیوان فرخی را می توان چنین بیان کرد:

۱- عوامل سیاسی: از عوامل مهم توجه شاهان غزنوی به برپایی مراسم مذهبی و ملی ایرانیان عامل سیاست است زیرا شاهان ترک نژاد غزنوی و (نیز سلجوقی) ناچار بودند علاوه برآنکه با برپایی اعیاد اسلامی به حکومت خویش مشروعیت مذهبی ببخشند، جشن های ایرانی را نیز با شکوهی هرچه تمامتر برگزار کنند تا در میان مردم پایگاه اجتماعی پیدا کنند.

۲- عوامل اجتماعی و عقاید عمومی جامعه عهد شاعر: شاعران پل ارتباطی بین جامعه و دربار و گذشته و حال اند، بنا براین عقاید عمومی افراد جامعه نیز همسان عوامل درباری، در

اشعار ایشان مؤثر است. بنا بر این جامعه شاد و آرامی که فرخی در آن می زیست باعث وفور شادی و آرامش در اشعار وی است.

۳- بهجت ذاتی شاعر: شعر هر شاعر نماینده روحیه وی است. این حقیقت را می توان از مطالعه دیوان شاعران دریافت. به عنوان مثال هرگز کسی با خواندن شعر منوچهری اندوهگین نمی شود و برعکس با مطالعه شعر افرادی چون مسعود یا خاقانی یا در دوران معاصر شعر اخوان با غم و ناامیدی و سیاهی زندگی در اشعار ایشان مواجه شده ممکن است همان احساسات به انسان نیز دست دهد.

فرخی شاعری شادخوار است از آن جهت که در شعر او شادی بیشتر از غم منعکس گشته است. حتی اگر آرامش دوران محمودی نیز در ایران آن زمان نبود باز این مسأله در شعر فرخی تأثیر چندانی نداشت زیرا او در دربار بدور از هرگونه غم و اندوهی به گذراندن زندگی خویش می پرداخت و از غم مردم عادی وی را پروایی نبود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ۱- امیر معزی، ابو عبدالله محمد بن عبد الملک (۱۳۶۲) دیوان اشعار. ناصر هیری. تهران: نشر مرزبان.
- ۲- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) دانشنامهٔ مزدیسنا. تهران: نشر مرکز.
- ۳- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۸) آثار الباقیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: امیر کبیر.
- ۴- ثمالی، سپیده (۱۳۸۰) جشن و شادی در منش ایرانی. پژوهش های ادبی. به کوشش رضا مرادی غیاث آبادی. تهران: انتشارات نوید.
- ۵- خاقانی، افضل الدین بن علی (۱۳۷۵) دیوان اشعار. ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- ۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵) لغت نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- ۷- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. تهران: فردوسی.
- ۸- صفا، ذبیح الله (بی تا) گاه شماری و جشن های ملی ایرانیان. تهران: انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- ۹- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۵) بزرگداشتها در اسلام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۰- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳) دیوان اشعار. محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۱- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹) دیوان اشعار. محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲) شاهنامه. سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- ۱۳- فلاح رستگار، گیتی (۱۳۵۰) یادنامهٔ بیهقی. مشهد: دانشگاه مشهد. ص ۴۶۷-۴۱۲.
- ۱۴- لازار، ژیلبر (۱۳۶۱) قدیمیترین شعرای فارسی زبان. تهران: کتاب آزاد.
- ۱۵- محجوب، محمد جعفر (۱۳۷۱) آفرین فردوسی. تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۶- مسعود بن سعد سلمان (۱۳۶۴) دیوان اشعار. مهدی نوریان. اصفهان: کمال.

- ۱۷- منوچهری، ابونجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۴۷) **دیوان اشعار**. محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۸- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا) (۱۳۴۳) **فرهنگ نفیسی**. تهران: کتاب فروشی خیام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی